

Abstract

The school of segregation is one of the schools of thought that has been important in Shiite thought and seminaries since 1992. This school is basically an epistemological and methodological theoretical expression in terms of how to understand religious texts, which emphasizes the distinction between the three methods of religious knowledge, namely, narration, philosophy and mysticism. In the school of segregation, theory focuses on doctrinal issues, with social and political issues on the sidelines. Therefore, there is no direct and clear content about the political views of the school of segregation.

In this article, using a descriptive-analytical method and with the aim of discovering the study of justice and installment in the opinions of separatists and the political approach and behavior of separatists towards politics and governance, including the revolution, seeks to answer the question that the implications What is the political school of segregation? The hypothesis presented in this regard, using Skinner's methodology, is that the school of segregation's view of politics is based on fundamental epistemological changes and, consequently, political functions, especially with emphasis on installments and justice, especially for Hakimi.

Thus, the conclusion that can be drawn in the end is that in the process of revolutionary struggles, the political behavior of separatists in practice, from isolation to participation in political struggles and in the theoretical field has included lack of interest in revolution and participation in politics.

دلالت‌های سیاسی مکتب تفکیک

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۹	قادر پناهی قدیم ^۱
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱/۲۶	احسان شاکری خوئی ^۲
	رضا نصیری حامد ^۳
	علیرضا اسمعیل زاد ^۴

چکیده

مکتب تفکیک یکی از مکاتب فکری است که از سال ۱۳۷۱ در اندیشه شیعی و حوزه‌های علمی اهمیت یافته است. این مکتب اساساً بیان نظریه‌ای معرفت‌شناختی و روش‌شناختی در خصوص چگونگی فهم متون دینی است که در آن بر تمایز سه روش معرفت‌دینی، یعنی نقل، فلسفه و عرفان از یکدیگر تأکید می‌شود. در مکتب تفکیک تأملات نظری بر مباحث اعتقادی متمرکز است و مباحث اجتماعی و سیاسی در حاشیه قرار دارند. از همین رو، راجع به دیدگاه‌های سیاسی مکتب تفکیک مطالب مستقیم و واضحی موجود نیست.

در این مقاله با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با هدف کشف بررسی عدالت و قسط در آرای اندیشمندان مکتب تفکیک و رویکرد و رفتار سیاسی تفکیکیان نسبت به نسبت به سیاست و حکمرانی و از جمله انقلاب در پی پاسخ به این سؤال است که دلالت‌های سیاسی مکتب تفکیک چیست؟ فرضیه‌ای که در این راستا و با استفاده از روش‌شناسی اسکینر ارائه شد عبارت است از اینکه نگاه مکتب تفکیک به سیاست مبتنی بر تغییرات بنیادین معرفتی و به تبع آن کارکردهای سیاسی به ویژه با تأکید بر مقوله قسط و عدالت مخصوصاً در نزد حکیمی است.

بنابراین نتیجه‌ای که در پایان می‌توان گرفت این است که در فرایند مبارزات انقلابی، رفتار سیاسی تفکیکیان در عمل، از گوشه‌نشینی تا مشارکت در مبارزات سیاسی و در حوزه نظری شامل عدم علاقه به انقلاب و مشارکت در سیاست بوده است.

کلیدواژه‌ها: مکتب تفکیک، دلالت‌های سیاسی، فلسفه، عدالت و انقلاب.

^۱ دانشجوی دکترای رشته علوم سیاسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، تبریز، ایران

^۲ استادیار دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، تبریز، ایران

Email: es5839244@gmail.com

^۳ استادیار دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، تبریز، ایران

Email: rn905257@gmail.com

^۴ استادیار دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، تبریز، ایران

مقدمه

مکتب تفکیک، مکتب جداسازی سه روش معرفتی، یعنی قرآن، فلسفه و عرفان است. هدف این مکتب، جداسازی و ناب‌سازی فکر و شناخت قرآنی از شناخت بشری، و رهاندن آن از تأویلات و امتزاج با دیگر افکار بیان شده است. اصطلاح مکتب تفکیک را نخستین بار محمدرضا حکیمی در مجله کیهان فرهنگی برای مکتب معارفی خراسان پیشنهاد کرد و پس از آن این اصطلاح رواج یافت. با این حال، سید جعفر سیدان، این اصطلاح را ابداع دکتر توکل دانسته و برخی پژوهشگران نیز این عنوان را مناسب ندانسته و عنوان مکتب معارف خراسان را ترجیح داده‌اند.

آنچه امروزه به نام مکتب تفکیک شناخته می‌شود، عنوانی است که بر مدرسه معارفی خراسان نهاده شده و خوش جا افتاده است. مهم‌ترین ویژگی این مکتب تأکید آن بر جدایی راه‌های سه‌گانه دست‌یابی به معرفت؛ یعنی وحی، عقل و کشف است. از نظر این مکتب، دین، فلسفه و عرفان، مسیرهای جداگانه‌ای طی می‌کنند و این تنها نقطه‌عزیمت آن است. مکتب تفکیک نقطه‌مقابل مکتب قبض و بسط تئوریک شریعت است، زیرا مکتب تفکیک بر جداسازی کامل معارف بشری از معارف دینی تأکید دارد ولی مکتب تقریب با رویکرد اعتدالی به سازگاری دستاوردهای وحیانی و عقلانی و شهودی معتقد است.

اندیشمندان متعلق به این طرز فکر، در غالب مسائل فلسفی و دینی، نظرات خاصی دارند که البته برخی از آنها از اهمیت بیشتری برخوردارند و مبنای نظرات دیگرشان را تشکیل می‌دهند. اساسی‌ترین و بنیادی‌ترین رأی آنها که دلیل و وجه نام‌گذاری این طرز فکر به «مکتب تفکیک» است، قائل شدن به تفکیک و تمایز بین معارف الهی که از طریق وحی به دست انسان‌ها می‌رسند و معارف بشری به طور کلی است. از سه بنیانگذار اساسی مکتب تفکیک می‌توان به میرزا مهدی غروی اصفهانی، شیخ مجتبی قزوینی، سید موسی زرابادی قزوینی اشاره نمود که در میان آنها از میرزا مهدی غروی اصفهانی به عنوان بنیان‌گذار این مکتب نام می‌برند. در حال حاضر نیز پس از گذشت سالها از تاسیس این مکتب امروزه محمدرضا حکیمی بعنوان مشهورترین چهره این مکتب و ادامه‌دهنده راه آنها شناخته می‌شود.

مکتب تفکیک از دستورالعمل سیاسی معینی برخوردار نیست و معرفت‌شناسی ویژه آن نظریه سیاسی ویژه‌ای را به دنبال نیاورده است. مکتب تفکیک نظرات مشخصی در حوزه سیاست ندارد و در برخی مسائل سیاسی و اجتماعی، مانند امر به معروف و نهی از منکر و عدالت معتقد به همان احکام اسلامی است که از ابتدای اسلام ابلاغ شده و اسلام - مخصوصاً مذهب تشیع - به آن پای بند بوده است. با این حال، به نظر می‌رسد که یک نقطه اشتراک کلی در میان تفکیکیان وجود داشته باشد و آن اعتقاد به ولایت عامه فقیهان است، بدان معنی که آنان مجتهد اعلم را دارای نوعی زعامت دینی و سیاسی و حتی برخوردار از ولایت نسبت به سایر فقها می‌دانند.

روش‌شناسی

روشی که پژوهش حاضر را بر اساس آن انجام می‌دهیم، تحلیلی-توصیفی مبتنی بر قصدگرایی اسکینر است؛ بدین صورت که داده‌های مختلفی را که به طرق مختلف گردآوری کرده‌ایم، شرح می‌دهیم. سپس به

تحلیل این اطلاعات پرداخته و از آن برای اثبات فرضیه مورد نظر در مقاله، استفاده می‌نماییم. که در این مقاله از روش شناسی اسکینر استفاده می‌کنیم طبق روش شناسی اسکینر بررسی شرایط تاریخی و اجتماعی مکتب تفکیک نقطه ی آغاز کار می باشد که در مقاله به طور مفصل مورد بررسی قرار می گیرد.

چارچوب نظری

یکی از روش های با اهمیت در فهم اندیشه سیاسی، روشی است که کوئنتین اسکینر در انجام پژوهش های خود بکار برده است. اسکینر برای بررسی نظریه های و اندیشه ها اعتقاد به بررسی محیطی که اندیشه ها و نظریه های در آن کشل گرفته اند دارد .

تلاش های اسکینر معطوف به صورت‌بندی یک نظریه تفسیر است که در آن با متون اصلی تاریخ نظریه سیاسی به عنوان مداخلاتی در مباحث سیاسی جاری رفتار می‌شود و در آن تمرکز اصلی بر روی این است که فرد نویسنده چه در سر داشته و در واکنش به چه زمینه تاریخی و کنش سیاسی چنین گفته‌است. یکی از نتایج این دیدگاه تأکید بر ضرورت مطالعه نویسندگان سیاسی کمتر شناخته شده به عنوان وسیله ای برای تاباندن نور بر نویسندگان کلاسیک است - اگر چه آگاهانه این پرسش را نیز مطرح می‌کند که تا چه حد ممکن است اصطلاح متون 'کلاسیک' را محدود و مضیق کنیم. (Skinner, 2002). روش شناسی تفسیری اسکینر همسو با برخی از پیش فرض های جامعه شناسی اندیشه است که اندیشه را به صورت یک پدیده فراسویی در نظر نمی‌گیرد بلکه در زمینه اجتماعی و تاریخی اش قرار می‌دهد.

اگر مورخ سیاسی این را بپذیرد که مطالعه و تبیین رفتار سیاسی وابسته به مطالعه ایده‌ها و اصول سیاسی است و نیز خود را به عنوان شاگردان ایدئولوژی تصور کنند آنگاه وضعیت فرق خواهد کرد. بنابراین، کاری که مورخ اندیشه سیاسی باید انجام دهد این است که موقعیت مکتب تفکیک و حکیمی را بررسی کند خواهان شرکت و مداخله در یک جریان عمل است و مداخله خود را از طریق مشروعیت‌زدایی یا بخشی به اصول حاکم در یک منازعه نشان می‌دهد. در این صورت، ارتباط بین ایدئولوژی و عمل سیاسی یک ارتباط ابزاری نخواهد بود. چون، کارگزار مذکور طرح و ایده‌ای را دارد که می‌خواهد بدان مشروعیت ببخشد یا ایده‌های مرسوم را مورد نقد قرار دهد.

تلاش اسکینر برای فهم این مسئله بود که «چگونه می‌توان به فهم اندیشه گذشته نائل شد»؟ در پاسخ باید گفت که برای فهم لازم است تا اندیشه مذکور را در بسترهای تاریخی اش قرار داد تا از این طریق بتوان فهمید که اندیشمند مذکور در هنگام نگارش آثارش با چه معضلاتی مواجه بوده است و درثانی، هنگام بیان آنها مشغول انجام‌دادن چه کاری است. بنابراین روش شناسی اسکینر مناسب ترین چارچوب برای بررسی اندیشه های سیاسی مکتب تفکیک و حکیمی در تطبیق با شرایط اجتماعی و تاریخی وی می باشد.

بررسی شرایط تاریخی و اجتماعی مکتب تفکیک

مکتب تفکیک اعتقاد دارد که علومی همچون فلسفه و عرفان، از آغاز با دسیسه دشمنان دین و حاکمان جور وارد فضای فرهنگی جامعه اسلامی شده است، و ورود آنها بیش از آنکه به نفع جامعه اسلامی باشد به ضرر آن بوده است، و از جمله آثار نامطلوب آن، مزج و آمیختگی میان معارف وحیانی و علوم بشری است (ملکی میانجی، ۱۳۸۲: ۲۶۹).

ایشان سه راه و روش قرآن، عرفان و برهان و نتایج حاصل از آنها را جدا از هم و متفاوت با یکدیگر دانسته، معتقدند بر اثر غفلت برخی عالمان و دانشوران مسلمان، خالص فهمی قرآن و سنت با مشکل روبه‌رو شده و تأویلهای ناصواب این دو منبع معرفتی دین، در میان عارفان و فیلسوفان مسلمان رواج یافته است. از این روی، تفکیکیان وظیفه خود می‌دانند که بر جداسازی میان مفاهیم و علوم بشری از یک سوی، و اصطلاحات و علوم وحیانی از سوی دیگر قیام کنند و استقلال و خودبستگی علوم قرآنی را آشکار سازند.

ضدیت تفکیکیان با فلسفه ریشه در قرون اولیه اسلامی دارد؛ به تعبیر آربری، «فرق سنی پس از از میان بردن اختلافات داخلی خویش، می‌توانستند به منازعه با فلسفه برخیزند. این کشاکش به مدت سه قرن دیگر تیزترین اذهان عالم اسلام را به خود مشغول داشت: در میان فحول و فوارس این میدان، مشاهیری چون ابن سینا، غزالی، ابن باجه و ابن رشد وجود داشتند و کتاب‌های مستدل چون تهافت الفلاسفه و تهافت التهافت، حریفانه در برابر یکدیگر ایستادند» (آربری، ۱۳۵۸: ۲۴).

درزمینه این نگاه و داوری اهل تفکیک و غزالی درمورد نهضت ترجمه آثار یونانی در جهت ضربه زدن به مبانی اهل بیت باید به نکات زیر توجه نمود:

الف) دلیل مظلومیت اهل بیت در دوران عباسی را ترجمه اندیشه‌های سایر ملل از جمله یونان و هندی می‌دانند، حال آن که کشمکش ایشان با ارباب قدرت سیاسی و تحت نظر و در حصر بودن شدید آنان، شاید علت اصلی باشد (مدرسی، ۱۳۸۶: ۵۳-۲۹).

ب) تفکیکیان مدعی‌اند ترجمه آثار یونانی و هندی باعث وهن جمیع آیات و احادیث معارف و از بین رفتن اخبار معارف و انهدام اسلامشان است، در حالی که دلیل آن تحت حفاظت و کنترل بودن شدید اهل بیت π بوده است.

ج) ایشان مدعی‌اند که اقدام خلفای عباسی در صدور دستور ترجمه آثار یونانی و هندی نشان می‌دهد که آنان ایادی یهود و نصاریب‌وده‌اند و این کار در جهت انهدام اسلام بوده است؛ حال آن که هیچ سند تاریخی دال بر این مدعا ارایه نمی‌کنند.

د) ترجمه آثار ملل را تهاجم فرهنگی می‌نامند، حال آن که این دو با هم متفاوتند؛ ترجمه آثار ملل دیگر به غنای فرهنگ اسلامی و تضارب افکار کمک کرده و می‌کند اما تهاجم فرهنگی به معنای وارد شدن سنت‌های جاهلی و فاسد سایر ملل به جامعه اسلامی است.

ه) ادعا دارند وظیفه شرعی هر شیعه این است که با فلسفه مبارزه کند و فلاسفه و عرفا را دشمن بدارد. در حالی که هیچ آیه و حدیث و روایتی بر این ادعا صحه نمی‌گذارد؛ بلکه بسیاری از آیات و روایات نفی‌کننده این مدعا هستند. اغلب این مخالفت ناشی از دخیل کردن احساسات و عواطف قلبی در استدلال‌های عقلی است.

خلفای عباسی و سیاست وارد کردن معارف از خارج عالم اسلام

اصحاب تفکیک پیدایش فرق کلامی را محصول علم کلام اموی و عباسی و فلسفه می‌دانند. مهم‌ترین اهداف خلفا از وارد کردن معارف از خارج عالم اسلام عبارت بود از:

۱- بستن در خانه اهل بیت علیهم‌السلام و مشغول کردن مردم به علوم وارداتی، و در نتیجه، احساس بی‌نیازی مردم از مراجعه به اهل بیت، یعنی این مفسران واقعی قرآن. (حکیمی، ۱۳۷۸: ۲۱۲).

۲- ایجاد اختلاف و تفرقه در میان امت اسلام برای تسلط هر چه بیشتر بر آنان و در واقع اجرای سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن». (حکیمی، ۱۳۷۵: ۳۲۵ - ۳۲۶).

۳- نفوذ فرهنگی در میان مسلمانان تا اداره حکومت سیاسی برایشان ممکن باشد، (همان) و برای رسیدن به این منظور شوم از دو گروه استفاده کردند:

الف) دین‌فروشان ظاهر الصلاة خودی از راه جعل احادیث؛

ب) دین‌ستیزان نفوذی بیگانه از راه نفوذ دادن فرهنگهای بیگانه در میان مسلمانان به منظور نفی «وحدت قرآنی امت». (همان: ۳۲۷).

خلفای اموی و عباسی تا آنجا که می‌توانستند مردم را از مراجعه به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام باز می‌داشتند، در حالی که اگر هدف آنان از ترجمه کتب، افزودن بر اطلاعات امت اسلام و تقویت مبانی فرهنگی و کمک به تحقق اهداف قرآنی بود، می‌باید اهل بیت علیهم‌السلام را در ارائه معارف قرآنی و علوم و حیانی آزاد می‌گذاشتند؛ چه، این مصادیق آشکار «اهل الذکر» بیشتر و بهتر از هر کسی می‌توانستند به این مهم بپردازند؛ حال آنکه خلفای جور از هیچ ظلم و ستمی در حق آنان دریغ نوزیدند، و تا آنجا که توانستند از رواج افکار و عقاید ایشان در میان امت اسلام جلوگیری کردند. خلفا نه در اصل ترجمه کتابها، و نه در انتخاب آنها، با اهل بیت علیهم‌السلام هیچ مشورتی نکردند. اگر آنها نیت خیری داشتند، قطعاً در این زمینه از دانش این معادن علم و حکمت بهره می‌گرفتند. (حکیمی، ۱۳۷۸: ۲۱۵ - ۲۱۶).

نهضت ترجمه آثار سوء بسیار عمیق و فراوانی برای عالم اسلام در پی داشت، تا جایی که میرزا مهدی می‌گوید ضرر آن برای اسلام از ضرر سقیفه کمتر نبود: سپس در زمان مولایمان امام رضا علیه‌السلام و پس از ایشان، مصیبت بزرگ دیگری، بزرگ‌تر از مصیبت اول (سقیفه) برای اسلام اتفاق افتاد، و آن هم ترجمه

فلسفه و انتشار آن در میان مسلمانان به دستور رشید ملعون بود، تا اینکه قواعد آن تثبیت، و دلایل آن در قلوب مسلمانان راسخ شد. (اصفهانی، ۱۳۶۳: ۱۵۶).

از نظر مدافعان مکتب تفکیک، علمی مانند کلام و عرفان نسبتی از فرهنگ یونانی، هندی، حرانی و گنوسی وارد فرهنگ اسلامی شده و به تخریب آن پرداخته‌اند. به گفته مدافعان این مکتب: «در حکومت عباسی نیز کوشش‌های بسیار به عمل آمد، و هزینه‌گذاری‌هایی بسیار شد تا افکار التقاطی و فرهنگ‌های متفاوت غیر قرآنی (یا ضد قرآنی) وارد حوزه اسلامی شود و در شبستان‌های مساجد و مدارس اسلامی، به جای معارف علمی و عملی ناب و فوق‌متعالی قرآن و اهل قرآن (اهل بیت ع-)، افکار مختلف و متخالف و هَمانی یونانی و اسکندرانی، و عرفان وحدت وجودی خیالی هندی و گنوسی، و سلوک صوفیانه رهبانی ما بین النهرینی به دست ملاحظه و دشمنان یهودی و مسیحی و صابئی اسلام مطرح گردد و تفکر ناب و شفاف و یکدست قرآنی از مسلمین گرفته شود» (قزوینی خراسانی، رحیمیان فردوسی، ۱۳۸۲: ۳۷).

در بیانات بزرگان تفکیک خاستگاه پیدایش مکتب تفکیک مبارزه با توطئه‌ای است که برای کنار نهادن مرجعیت علمی اهل بیت عصمت (ع) صورت گرفته است که در آن با گسترش علوم اسلامی از جمله کلام، فلسفه و عرفان، عمده مسلمانان از تفکر توحیدی و راهنمایی اهلبیت (ع) دور شدند. بزرگان تفکیک معتقدند کسی که آشنا به سیاست خلفا باشد، همچون خورشید برایش روشن خواهد شد که علتی برای ترجمه فلسفه یونانی و ترویج مذهب صوفیه، که ریشه آن نیز یونانی است، نبود، مگر سیاست غلبه بر علوم اهل بیت: و بی‌نیاز کردن مردم از ایشان. (ابراهیمی دینانی، حکیمی و دیگران، ۱۳۸۴: ۱۸۳).

از نظر ایشان اندیشه در معارف اسلامی باید توأم با استقلال فکری باشد که مقتضای این روش - بالطبع - تفکیک است، نه خلط و تأویل و امتزاج و التقاط. به اعتقاد محمدرضا حکیمی اصول اساسی این مکتب عبارتند از: «جدایی فلسفه و عرفان و دین، برتری و اصالت شناخت دین، استناد شناخت دینی به قرآن و حدیث، اتکا به ظاهر آیات و روایات، رد هرگونه تأویل، پرهیز از فهم عقلی یا عرفانی دین». (حکیمی، ۱۳۷۵: ۱۵۹-۵۶۰)

صد و اندی سال قبل از حضور میرزا مهدی اصفهانی در خراسان، شخصیت‌های مهمی از مکتب اخباری در مشهد سکونت داشتند. این پیشینه قطعاً در ظهور و بروز مکتب تفکیک تأثیرگذار بوده است و بزرگان تفکیک به مانند اخباریان از بستر آماده توسط پیشینیان بهره برده‌اند. به عنوان نمونه، ابن اُبی جمهور احسایی چندین سال از عمرش را در مشهد زیسته است. (بحرانی، ۱۳۸۵: ق: ۱۶۶).

میرزا محمد اخباری (۱۱۷۸-۱۲۳۲ق) از پایه‌گذاران مکتب اخباری مدتی را در مشهد سپری نمود. وی پیش از آن در شهرهای نجف، کربلا و کاظمین گذراند و محضر چند تن از علمای برجسته مانند آقا محمدعلی بهبهانی، میرزا مهدی شهرستانی و شیخ موسی بحرینی را درک نمود. از آنجا که وی مسلک اخباری را در پیش گرفته بود، با فقهاء و مجتهدان اصول از جمله شیخ جعفر نجفی، سید علی طباطبایی سخت درگیر شد و میان آنها دشمنی در گرفت. فشار اصولیان سبب شد تا میرزا محمد، عراق را ترک گوید

و راهی ایران شود. وی مدتی را در مشهد و دیگر شهرهای ایران گذراند. وی در همین ایام کتابی چون «البرهان فی التکلیف و البیان» را نگاشت که در آن به بیان تک لیف و اسباب آن و اعتلای مسلک اخباری و رد مجتهدان پرداخته است. شهر مشهد با سابقه حضور افرادی چون احساسی، میرزا محمد اخباری و شیخ حرّ عاملی صاحب وسائل الشیعه در پیشینه خود، بستر مناسبی برای ظهور تفکیکیان در سالهای آینده شد؛ زیرا در آن سالها مبانی اخباریگری و توجه به اخبار ائمه در حوزه مشهد نهادینه شد. از دیگر شواهدی که نشان می دهد خطه خراسان از دیر باز مهد تفکرات اخباریگری و اخبارگرایی بوده، رساله های است که در قرن یازدهم و سالهای آغازین نزاع میان اخباریان و اصولیان در دفاع از مبانی اصولی و رد گفته های اخباریان توسط یک عالم اصولی از اهالی خراسان نگاشته شد. این رساله از معدود رساله هایی است که به زبان فارسی در شهر مشهد فراهم آمده و لهجه خراسانی نویسنده در سراسر متن مشهود است. این امر نشان از رواج مسلک اخباریگری در حوزه خراسان و بالتبع در میان مردم آن دیار دارد. این رساله به استناد نوشته انجام آن در سال ۱۱۹۵ق، در سالهای زندگی سران منازعه اخباری و اصولی یعنی میرزا محمد اخباری (مقتول در ۱۲۳۲ق) و مرحوم وحید بهبهانی (م ۱۲۰۶ق) و شیخ جعفر کاشف الغطاء (م ۱۲۲۸ق) تدوین یافته است. صدور چنین نوشته هایی در رد اخباریان در حوزه خراسان، نشان از این دارد که آن سرزمین سخت درگیر اندیشه های اخباری بوده است که نویسنده چنین ردیه محکم و مستندی را به رشته تحریر در آورده است. (انصاری قمی، ۱۳۹۱: ۱۱۵-۱۴۷)

از دیگر شهرهای ایران که محل ظهور و بروز مکتب تفکیک بوده است، قزوین است. در سده ۱۱ تا ۱۳ قمری این شهر پایگاه مهمی برای مکتب اخباری بوده است. ملا خلیل بن غازی قزوینی (۱۰۰۱-۱۰۸۹ق) معروف به «برهان العلماء» در این شهر سکونت داشته و مریدان و شاگردانی را پرورش داده است. (صدر و دیگران، ۱۳۷۵، ۱۶۲)

اندیشه های اخباریگری توسط ملاخلیل و شاگردانش تا سده آینده در قزوین باقی ماند و افرادی همچون سید موسی زرابادی (1294-۱۳۱۸ق) و شیخ علیاکبر الهیان تنکابنی قزوینی (۱۳۰۵-۱۳۸۰ق) و شیخ مجتبی قزوینی خراسانی (۱۳۱۸-۱۳۴۶ش) و ابوالحسن حافظیان خراسانی (۱۲۸۲-۱۳۶۰ش) که همراه با حاج شیخ مجتبی قزوینی در سال ۱۳۴۸ق، به قزوین سفر نمود و از محضر سید موسی زرابادی بهره برد، (همان، ذیل مدخل سیدموسی زرابادی) همگی در بستر پیشینیان اخباری خویش به مکتب تفکیک متمایل شده و معتقدند تنها راه رسیدن به معارف راه کتاب و سنت (اخبار معصومین ع) است.

جریانهای فکری در میان مذاهب اسلامی، به دو گروه عمده تقسیم می شوند: یکی، گروههای تعقلگرا همچون معتزله و فیلسوفان مسلمان؛ دوم، گروههای نقلگرا چون اشاعره و اهل حدیث. خاستگاه این تقسیم بندی در میان اهل سنت بوده است؛ اما در مکتب تشیع، گروهی از متکلمان و فقیهان را می توان نقلگرا یا عقل ستیز نامید. اصل بنیادین مشترک در میان همه جریانهای عقل ستیز، عدم استفاده از روش عقلی در تفسیر و فهم کلام وحی است. حکیمان و معتزله در تلاش بودند سخن خداوند را در پرتو اصول عقلی بفهمند؛ اما اهل حدیث و این طیف از جریان های فکری، در همان فضایی زندگی می

کردند که در عصر نزول وحی حاکم بود. مسلمانان در این فضا با نوعی استماع و تسلیم، بدون تجزیه و تحلیل مفاهیم و گزاره‌های وحیانی، آنچه را از طریق وحی میشنیدند، میپذیرفتند. این گروه فکری به ظواهر کتاب و سنت متعهد بودند. ظهور اینگونه فهم و تفسیر شریعت در مکتب تشیع پس از یک دوره شدید عقل‌گرایی در کلام و فقه شیعه در قالب اخباری‌گری خود را نشان داد. در این فضای فکری و فرهنگی «بحارالانوار» تدوین شد. از این رو میتوان مدعی شد که اصول کلی اندیشه تفکیکیان براساس مباحث کلامی علامه مجلسی استوار است. تفکیکیان چون اشاعره و بر خلاف اهل حدیث و اخباری‌ها تلاش دارند در اثبات ناتوانی روش عقلانی در فهم و تفسیر کتاب و سنت از مفاهیم عقلی و فلسفی کمک بگیرند. به همین دلیل در بسیاری از آثار و تحقیقات آنها مباحث فلسفی آورده و مورد مناقشه قرار میگیرد. در این جهت تفکیکیان برخی مفاهیم فلسفی در فلسفه افلاطونی را که استعداد تفسیر دینی دارند و توسط شیخ اشراق صورت و سیمای دینی یافته بود، به استخدام در آوردند تا بتوانند نظریه ای درون دینی را تدوین کنند. در واقع اهل تفکیک به‌نگیزه اثبات ناتوانی عقل فلسفی در قلمرو تفکر دینی به راهی کشیده شدند که می‌توان آن را صورت دیگری از فلسفه ورزی دانست. (عیسی نژاد، ۱۳۸۴: ۶۷).

بنابراین اهل تفکیک بنا بر ادعا نگاهی بشدت انتقادی به فلسفه داشتند نه برخوردی تقلیدی و جمودآور که موجب عقب‌افتادگی در همه شئون فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و هنری و دفاعی صنعتی می‌شود. نمی‌توان پذیرفت که مکتب تفکیک دارای نظام معرفتی خاص درون دینی، در مواجهه با دعوی کهنه و دیرینه اهل دیانت، در استفاده از عقل فلسفی و منطق در فهم و تفسیر کلام وحی باشد، بلکه تفکیکیان با بهره‌گیری از مفاهیم فکری افلاطون تلاش دارند تفسیر عقلانی از کتاب و سنت ارائه دهند و عقلانیتی از نوع افلاطونی، که البته اسلامی شده باشد، به وجود آورند. چیزی که در این میان، عجیب و غیرواقعی است، ادعای تفکیکیان مبنی بر ارائه نظام معرفتی درون دینی است.

رویکرد مکتب تفکیک به سیاست

جریان تفکیک، یکی از جریانهای مهم دین پژوهی و فکری به شمار می‌آید که زائیده جریان سنتی است. این جریان از آغاز پیدایش تا دوره معاصر، تطوراتی را پشت سر گذاشته است. می‌توان سه دوره را برای مکتب تفکیک فرض کرد: دوره نخست دوره میرزای اصفهانی و شاگردانش مرحوم حلبی است. دوره دوم مکتب تفکیک توسط شاگردان دیگر میرزای اصفهانی یعنی مرحوم آقامجتبی قزوینی و میرزاجواد آقای تهرانی شکل گرفت و توسط استاد حکیمی معرفی گردید. دوره سوم با تبیینهای استاد سیدان تحقق یافت. (خسر و پناه، ۱۳۹۱: ۲).

رویکرد مکتب تفکیک به سیاست در حوزه عملی (در فرایند مبارزات انقلابی)

گروهی از مکتب تفکیک که از نظر فکری تحت تأثیر فعالیت‌های تبلیغی شیخ محمود حلبی و انجمن حجتیه بودند، پیش از انقلاب از فعالیت‌های مبارزاتی علیه رژیم شاه و قرار گرفتن در کنار نهضت امام خمینی سر باز می‌زدند. دلیل آن‌ها این بود که:

الف: خطر اصلی برای اسلام و جامعه‌ی مسلمانان در این زمان بهائیت است.

ب: مبارزه علیه رژیم شاه علیرغم هزینه‌های زیاد، راه به جایی نمی‌برد و بی‌فایده خواهد بود.

اما بیشتر عالمان تفکیکی در طول مبارزات نهضت اسلامی پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و همچنین در دوران استقرار جمهوری اسلامی و تثبیت آن، همراهی‌ها و همسویی‌های آشکار و پنهان بسیاری از خود نشان داده‌اند. برای نمونه شیخ مجتبی قزوینی تا هنگامی که زنده بود، به حمایت از امام و به‌ویژه مرجعیت ایشان پرداخت. دیگر افراد این مکتب همچون آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی، آیت‌الله میرزا مهدی نوغانی و آیت‌الله حسنعلی مروراید نیز در فعالیت‌های مبارزاتی مردم مشارکت داشته‌اند. علاوه بر صدور اعلامیه‌های فراوان انقلابی علیه رژیم در مقاطعی چون تصویب لایحه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی، فاجعه‌ی فیضیه، و تبعید امام به ترکیه و نیز کمک به خانواده‌های زندانیان مسلمان در بند و دستگیری از آن‌ها، دیدارهای تاریخی با حضرت امام در مقاطع حساس مانند آزادی ایشان از حصر رژیم در فروردین ۱۳۴۳ ه.ش و نیز در سال ۵۷ ه.ش پس از بازگشت ایشان از تبعید به میهن، جلوه‌هایی از همبستگی و همسویی تفکیکیان با مردم و رهبر انقلاب اسلامی است.

محمد رضا حکیمی نیز که در حال حاضر به عنوان مروج و شاخص مکتب تفکیک مطرح هستند، از سال ۱۳۳۸ تحت نظر ساواک قرار می‌گیرند که این پیگرد منجر به تعطیلی جلسات "الغدیر" او که در آن بحث از حکومت عادل در نگاه امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌کرده‌اند، می‌شود. او بعدها چندین بار توسط ساواک دستگیر و روانه زندان می‌شود، همچنین در سال ۵۵-۵۶، کلاس درس دکترای ادبیات غرب دانشکده ادبیات دانشگاه تهران - که متن درسی آن نهج‌البلاغه بوده و به همین علت حساسیت دستگاه‌های امنیتی را برانگیخته بود - توسط ساواک تعطیل می‌شود. همچنین در کتاب‌های او به‌ویژه "الحیاه" و بحث‌های وی در مورد حکومت مسانخ معصوم - که با تکیه بر عهدنامه مالک اشتر و با همان مبادی فقهی ولایت فقیه حکومت نواب معصومین و ویژگی‌های حکومت عصر غیبت را تبیین می‌کند - بحث‌های بسیاری درباره‌ی سیاسیات و اجتماعیات یافت می‌شود. این نمونه‌ها به‌علاوه مباحث نظری میرزا مهدی اصفهانی در مورد ولایت فقیه نشان دهنده عدم صحت ادعایی است که این جریان را اصالتاً معارض انقلاب چه از لحاظ نظری و چه عملی قرار می‌دهد چه آنکه اگر بخواهیم اثبات کنیم که جریان تفکیک فلسفه از قرآن جریانی قعودآمیز است، به کسانی برخورد خواهیم کرد که چه در حال و چه در گذشته می‌زیسته‌اند که گرچه به اصطلاح تفکیکی نبوده‌اند اما کاملاً مخالف فلسفه و عرفان اصطلاحی بوده‌اند که از متأخرین آنها می‌توان به مرحوم آیت‌الله گلپایگانی، آیت‌الله صافی گلپایگانی، آیت‌الله وحید خراسانی، آیت‌الله مکارم شیرازی اشاره کرد که انصاف درباره آنها حکم می‌کند که ورود و حضور آنها در عرصه انقلاب اسلامی نادیده گرفته نشود.

حکیمی آیاتی از قرآن را یادآور می‌شود که به گونه‌های مختلف انقلاب‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی اشاره دارند و به نظر او، انقلاب کامل آن است که در آن سه طاغوت سیاسی (فرعون)، فرهنگی (هامان) و اقتصادی (قارون) سقوط کنند: «قرآن کریم، الگوی یک انقلاب کامل را مطرح ساخته است. چون جامعه‌ها هنگامی دست به انقلاب می‌زنند که زیر بار سنگین ستم خرد شده باشند. و برای تعمیق ستم و فراگیر ساختن آن (استبداد و استثمار)، باید سه طاغوت پدید آیند و متحد گردند. و انقلاب واقعی آن است که این سه طاغوت را از میان بردارد» (حکیمی، ۱۳۸۲ الف: ۳۷۴ - ۳۷۵).

او در کتاب جدیدش اشاره می‌کند که جوامع بشری به دو چیز نیاز دارند: الف) تربیت، یعنی ساختن فرد صالح و ب) سیاست، یعنی ساختن جامعه صالح؛ و این دو در تعامل با یکدیگر عمل می‌کنند. او با تأکید بر ضرورت ایجاد حکومت صالح، برای آن صد شاخصه در عرصه‌های فردی و اجتماعی را برمی‌شمارد و از آن جمله، اعمال زور و سرکوب را مغایر با چنین حکومتی می‌خواند. او در مقدمه این کتاب حکومت‌های دینی را متضمن یک فایده مهم، یعنی تعلیم و ترویج دین، و یک خطر بزرگ، یعنی امکان عدم تحقق انتظار سترگ حاکمیت والای انسانی و مدیریت کاملاً سالم، می‌داند (حکیمی، ۱۳۹۱).

مرحوم آیت‌الله شیخ مجتبی قزوینی در زمان حیات خود با دفاع از امام و انقلاب، سبب به راه افتادن و پیوستن شهر قزوین به انقلاب می‌شود و جایی که به او در مورد حمایت از امام و نصب عکس ایشان در خانه‌اش اعتراض می‌شود، می‌گوید "یعنی می‌گویید دینداری در شأن ما نیست" همچنین وی به علت دفاع از امام پس از فوت با ممانعت ساواک برای دفن در داخل حرم مطهر رضوی سلام‌الله‌علیه روبرو و برخلاف دیگر علمای مشهد در صحن مطهر به خاک سپرده می‌شوند. همچنین نباید ناگفته بماند که شیخ مجتبی قزوینی (رض) در قضیه گوهرشاد و نیز به دلیل دخالت در بحث مبارزه با کشف حجاب به مدت هفت سال به قلندرآباد فریمان تبعید شدند.

میرزا جواد آقای تهرانی که از شاگردان میرزامهدی اصفهانی (مؤسس مکتب تفکیک) بودند، با ورود به جریان انقلاب و دفاع از امام و انقلاب حتی پس از جنگ به مدت طولانی با وجود کهولت سن در جبهه‌ها نیز حاضر می‌شوند که این خود مؤید نظری و عملی انقلاب اسلامی است.

رویکرد مکتب تفکیک به سیاست در حوزه نظری (عدم علاقه به انقلاب و مشارکت در سیاست) مطالعه آثار بزرگان مکتب تفکیک نشان می‌دهد که آن‌ها علاقه چندانی به سیاست از بُعد نظری نداشته و تالیفاتی در این باب از خود بر جای نگذاشته‌اند. تنها استثنا، محمدرضا حکیمی است، بیشتر آثار او دارای جنبه سیاسی و اجتماعی است. برجستگی اندیشه او توجه به قسط و عدالت اجتماعی است. در فرایند مبارزات انقلابی، رفتار سیاسی تفکیکیان در عمل، بسیار متنوع بوده و از گوشه نشینی و حتی یافتن توجیه

برای استمرار نابسامانی و ستم در دوران رژیم پیشین تا مشارکت در مبارزات سیاسی در خلال انقلاب اسلامی را در بر می‌گیرد. (تقوی و دیگران، ۱۳۹۳: ۹۷).

آیت‌الله سید جعفر سیدان یکی از متاخرین مکتب تفکیک است که هم‌اکنون در حوزه علمیه مشهد به تدریس اشتغال دارد. از او اثری که به امر سیاست پردازد در دست نیست، با این حال، رویکرد وی گریز از سیاست نبوده است. او در شمار افرادی بوده است که در زمان محمد رضا شاه پهلوی، چندین بار همراه شیخ مجتبی قزوینی به قم مسافرت کرده و با امام خمینی دیدار می‌کنند. در همین دیدارها، امام خمینی مسئله تشکیل دولت اسلامی را بیان می‌داشته و مشکلات و موانع پیرامون آن مطرح می‌شده است.

حکیمی به وجه اقتصادی عدالت توجهی ویژه دارد^۱ و در مقاله‌ای تحت عنوان «تعریف عینی و عملی عدالت» که به سال ۱۳۹۰ انتشار یافت، عقیده دارد یکی از مهم‌ترین اقسام عدالت، عدالت معیشتی و حیاتی (و به تعبیری، عدالت اقتصادی) است (حکیمی، ۱۳۹۰).

قسط و عدالت در اندیشه محمدرضا حکیمی

محمدرضا حکیمی معتقد است که هر حرکت و اقدام اصلاحی (تا چه رسد به انقلاب و اقدام‌های انقلابی)، در گام نخستین باید مانع بزرگ رشد و کمال انسان (یعنی فقر، محرومیت، کمبود و نیازمندی) را از سر راه انسان‌ها بردارد، بعد به کارهای دیگر پردازد؛ زیرا هیچ کاری و اقدامی مقدم بر این اقدام نیست. همچنین آیات و روایات فراوانی به‌ویژه از امیرمؤمنان داریم که نیازمندان جامعه در اموال ثروتمندان حق دارند. حضرت در روایتی می‌فرماید: به‌درستی که خداوند متعالی بر ثروتمندان واجب کرده است تا از اموالشان به قدری که فقیران را بی‌نیاز کند به آن‌ها پردازند؛ بنابراین اگر فقیران تلف شوند یا به مشقت بیفتند یا برهنه بمانند، به‌سبب آن است که اغنیا از پرداخت اموال خود به آن‌ها خودداری می‌کنند؛ پس خداوند به همین جهت، روز قیامت از آن‌ها حساب می‌کشد و آن‌ها را به عذابی دردناک گرفتار می‌کند. (حکیمی، ۱۳۷۷: ۳۰۹).

شایان ذکر است که اگر ثروتمندان جامعه حقوق واجب مالی خود همانند خمس، زکات و ... را ادا کنند، اما فقیران جامعه تأمین نشوند، حکم و جوب تأمین نیازمندان جامعه به‌صورت یک واجب کفایی از عهده ثروتمندان ساقط نمی‌شود، و باید از اموال خود افزون بر حقوق واجب مالی آن، مقداری به فقیران بدهند تا آن‌ها نیز بی‌نیاز شوند. امام صادق فرمود: همانا خداوند عزوجل برای فقیران در دارایی ثروتمندان به مقداری که آنان را بی‌نیاز کند سهمی قرار داد. اگر این مقدار برای فقیران کافی نبود، سهم آنان را زیاده‌تر می‌کرد. به‌درستی که گرفتاری فقیران بدان سبب است که حق آنان را نپرداخته‌اند. (حکیمی، ۱۳۷۷: ۳۹۲).

^۱ - وی در خصوص اجرای عدالت و برقراری توازن اقتصادی این آیه را یادآور می‌شود: «إن الله یأمر بالعدل و الإحسان و إیتاء ذی القربی ، و ینهی عن الفحشاء و المنکر و البغی ، یعظکم لعلکم تذكرون » (سوره نحل ، آیه ۹۰) (خداوند به دادگری و نیکوکاری و بخشیدن مال به خویشاوندان امر، و از کارهای پلید و زشت و ستمگری نهی می‌کند، و به شما پند می‌دهد تا مگر پند گیرید).

اصولاً، اگر در هر جامعه عدالت اجرا شود، مردم از نظر فرهنگی رشد می‌کنند. و جامعه‌ای که دارای رشد باشد، مطالبات دارد؛ یعنی، به هر چگونگی از نظر مدیریت و قضاوت و اقتصاد رضایت نمی‌دهد، و هر بازاری، هرگونه نرخ‌گذاری و هرگونه رفتار با انسان را نمی‌پذیرد... ممکن است مردمان جامعه‌ای معتقد باشند، اما به حد لازم از آگاهی نرسیده باشند. ملاک جامعه‌آگاه، مطالبات آن جامعه است.

در روایتی از امام باقر آمده است: همانا خداوند متعالی هیچ بخشی از اموال را وانگذاشت، مگر آن که آن را تقسیم کرد و حق هر صاحب حقی را عطا کرده است. حق خاص افراد، حق عموم، فقیران، مسکینان و حق هر گروهی از گروه‌های مردم را داده است؛ آن‌گاه فرمود: اگر عدالت میان مردم برقرار شود، مردم بی‌نیاز می‌شوند. (حکیمی، ۱۳۷۷: ۲۲۴). امام کاظم نیز به همین مطلب اشاره دارد: همانا خدای متعالی هیچ‌یک از اصناف اموال را وانگذاشته، مگر آن‌که آن را تقسیم، و حق هر صاحب حقی را عطا کرده است. حق خاصه، عامه، بیچارگان، و مسکینان و تمام گروه‌های مردم را داده است؛ آن‌گاه فرمود: اگر بین مردم عدالت اجرا شود، همه مردم بی‌نیاز می‌شوند؛ سپس فرمود: عدالت، شیرین‌تر از عسل است و فقط کسی که عدالت را نیکو می‌شمارد به عدالت رفتار می‌کند. (حکیمی، ۱۳۷۷، ۲۲۴).

حکیمی احاطه کاملی بر قواعد و قوانین فردی اسلامی دارد و جامعه ایده آل ترسیم شده توسط او جامعه‌ای است که هرکس وظیفه خود را بشناسد و اجرا کند و یا از طریق امر به معروف و نهی از منکر و نیز تشکیل حکومت اسلامی زیر نظر معصوم و یا عالم ربانی وادار به اجرای آن گردد.

از ۲۲ اصل ارائه شده توسط حکیمی تعدادی از آن‌ها به اصول دیگر بر می‌گردد و هشت اصل نهایی به دست می‌آید: عدالت و توازن اقتصادی، احسان و هماهنگی معیشت‌ها، برادری و مواسات، تعمیم امکانات معیشتی، قوامیت و اعتدال مالی، کرامت انسانی، تساوی در آفرینش و اصل توحید.

نزدیک ترین عامل برای محوریت یافتن اصل مساوات، عامل عدالت است؛ «عدل از لحاظ مفهومی و مصداقی با مساوات برابر نیست، لیکن اجرای عدالت- به معنای واقعی- عاملان و مجریان را به سوی مساوات و پی‌ریزی پایه‌های آن می‌راند (حکیمی، ۱۳۷۷: ۲۳۴). به نظر می‌آید در اندیشه‌ی حکیمی، عدل یعنی توازن و تساوی یعنی هدفی فراتر از عدالت؛ در واقع اصل مساوات مرحله‌ی کمال در اقتصاد اسلامی است، نه این که مساوات یکی از زیر مجموعه‌ها و اقسام عدالت باشد.

از نظر حکیمی در رسالت قرآنی، دو مسأله، دو رکن بنیادین است:

۱- تربیت سالم، یعنی «فردسازی» (به منظور جامعه‌سازی).

۲- سیاست عدل، یعنی: «جامعه‌پردازی» (به منظور فردسازی). و بطور خلاصه، جامعه قرآنی، «جامعه قائم بالقسط» است و حاکمیت قرآنی، «حاکمیت عامل بالعدل». هر چه جز این باشد، نام اسلامی و قرآنی بر آن روا نیست.

حکیمی در راستای عدالت اقتصادی می‌گوید: «اگر به غذای کسی دسترسی داشته باشد، در صورتی که مالک نیاز شدید به استفاده از آن دارد، خود او اولی است. و اگر این شخص اضطرار دارد او اولی است. و اگر بهای آن را نداشت بر مالک واجب است آن را به او ببخشد. اگر نبخشید می‌تواند غضب کند، در این صورت اگر مالک مقاومت کرد می‌تواند او را بکشد». (حکیمی، ۱۳۸۱: ۲۲). هدف نهایی از آفرینش که

تکامل افراد و جامعه است، جز در پرتو همیاری ایجاد نمی‌شود (حکیمی، ۱۳۸۰: ۲۳۴). بنابراین حکیمی اعتقاد دارد که حرکت اسلام، در جهت ساختن انسان و جامعه، به منزله سکه‌ای است دورو، که بدون هر یک از آن دیگری تحقق نمی‌یابد، یعنی تا افراد ساخته نشوند جامعه ساخته نمی‌شود، و تا جامعه ساخته نشود افراد ساخته نمی‌شوند.

نتیجه‌گیری

درباره مکتب تفکیک از زوایای گوناگون می‌توان سخن گفت، اما مهم این است که دریابیم این مکتب بر کدام بنیاد فکری و معرفتی تکیه کرده است. واقعیت این است که بر آوردن مبانی معرفتی تفکیکیان کاری دشوار نیست؛ زیرا علیرغم اختلاف آنان در چگونگی حجیت عقل، به ناچار همه از روش شناسی ویژه‌ای برای بیان عقاید خود بهره می‌برند. نیای فکری تفکیکیان مرحوم میرزا مهدی اصفهانی است که کتاب او تحت عنوان ابواب الهدی سند مهمی برای تحلیل اندیشه آنان به شمار می‌آید.

بر طبق چارچوب نظری این مقاله که استفاده از روش شناسی اسکینر در بررسی شرایط سیاسی اجتماعی بر اندیشمندان و یا هر مکتب باید گفت که جداسازی فلسفه و عرفان از آموزه‌های وحیانی تنها سخن تفکیکیان نیست. متفکران اسلامی در طول تاریخ به تبعیت از اهل بیت عصمت و طهارت (ع)، همیشه بر خلوص معرفت دینی و دین شناسی و پرهیز از تأویل تأکید داشته‌اند. بزرگانی همچون علامه طباطبایی در مقدمه المیزان نه تنها بر خلوص معرفت دینی از نظامهای فلسفی و عرفانی اصرار دارند، بلکه تأویل‌گرایی علم محوران را به نقد کشیده است. اگر مکتب تفکیک بر جداسازی فلسفه و عرفان از وحی اصرار دارد، بزرگانی مانند علامه طباطبایی، پرهیز از تأویل‌گرایی را در عرصه‌های مختلف از جمله فلسفه و عرفان و کلام و علوم جدید را نیز مطرح می‌کند. بنابراین جا داشت، که طرفداران مکتب تفکیک در دورانی که غربگرایان و شرق‌گرایان تلاش می‌کردند تا اسلام مارکسیستی، آگزیستانسیالیستی، پوزیتیویستی، اومانستی، سکولاریستی را به جوانان منتقل کنند، احساس تکلیف کرده و به دفاع از معرفت خالصانه می‌پرداختند و علامه طباطبایی و استاد مطهری را در این هدف مهم همراهی می‌کردند.

مقاله‌ی حاضر به این نتیجه رسیده است که نگاه مکتب تفکیک به سیاست مبتنی بر تغییرات بنیادین معرفتی و به تبع آن کارکردهای سیاسی به ویژه با تأکید بر مقوله قسط و عدالت مخصوصاً در نزد حکیمی است. و در فرایند مبارزات انقلابی، رفتار سیاسی تفکیکیان در عمل، از گوشه نشینی تا مشارکت در مبارزات سیاسی و در حوزه نظری شامل عدم علاقه به انقلاب و مشارکت در سیاست بوده است.

حکیمی اصل عدالت را حاکم بر همه‌ی عرصه‌ها می‌شمارد و عدالت اقتصادی را والاترین نوع عدالت می‌داند. او در طراحی فلسفه‌ی عدالت خویش، اصالت را نه به «وجود» می‌دهد و نه به «ماهیت»، بلکه آن را خلعتی می‌شمارد که تنها برازنده‌ی «عدالت» است. حکیمی ۲۲ اصل در تأیید اصل مساوات ارائه می‌دهد که می‌توان آن‌ها را به هشت اصل اساسی برگرداند. با این وجود اصل نهایی موردنظر وی، اصل اساسی مساوات است.

بنابراین قائلین به تفکیک می‌گویند، هرچه می‌خواهید بیندیشید، ولی پندارهای خود را به دین نسبت ندهید، بگویید نظریه من این است. نباید فلسفه بشری را به هیچ وجه در کشف حقایق آیات و روایات دخالت داد. این مکتب قبل از انقلاب در انجمن حجیه متبلور بود که این انجمن با انقلاب اسلامی و امام خمینی ضدیت داشت. بعد از انقلاب در انجمن مذکور غربال‌هایی صورت گرفت و عده‌ای از اعضای آن به مکتب تفکیک گرویدند که البته تا به امروز هیچ‌گونه معارضه نظری و عملی با ولایت فقیه و انقلاب نداشته‌اند و حتی بعضی از آنها در جریان جنگ تحمیلی و دفاع مقدس، همراه و همسو با امام و مؤید مقام معظم رهبری بودند و هستند، بنابراین نباید این مکتب را به گونه‌ای تعریف کنیم که این تلقی ایجاد شود که مکتب تفکیک معارض با انقلاب است.

تفکیکی‌ها اولین کسانی بودند که با امام بیعت کردند و تا آخر هم بهترین یاران امام ماندند. تفکیکیانی بوده‌اند که سر ناسازگاری با اندیشه اجتماعی سیاسی امام و اصل انقلاب اسلامی نداشتند. عقاید تفکیکیان عبارت است از: رد و حتی ضلالت با فلسفه و عرفان، ظاهرگرایی جدی بر متون روایی، مخالفت با رویکردهای تفسیری قرآن‌محور (مانند رویکرد علامه طباطبایی) و موارد بسیار دیگر. می‌توان انقلابی بود و به آموزه‌های تفکیکی قائل بود. به بیان دیگر، آن نوع نگاه خاص، محدود، فردی و گاه عافیت‌طلب، نتیجه منطقی اندیشه تفکیکی نیست.

منابع

ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۷۹)، *ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام*، جلد سوم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ طرح نو، اول.

آربری، آ.ج. (۱۳۵۸)، *عقل و وحی در اسلام*، ترجمه حسن جوادی، تهران، امیرکبیر.

اصفهانی، میرزامهدی (۱۳۶۳)، *ابواب الهدی*، گردآوری سید محمد باقر نجفی یزدی، مشهد.

انصاری قمی، محمدرضا (محقق)، (۱۳۹۱). «رسالهای در رد دیدگاه اخباریان»، پژوهشهای اصولی، سال چهارم، ش ۱۲، بهار، از ص ۱۱۵-۱۴۷.

بحرانی، یوسف بن احمد، *لؤلؤة البحرين فی الاجازات و تراجم رجال الحدیث*، نجف، بیجا، ۱۳۸۵ ق.

حکیمی، محمد رضا (۱۳۸۲ الف)، *مکتب تفکیک*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

حکیمی، محمد رضا (۱۳۹۰)، «تعریف عینی و عملی عدالت»، پایگاه اینترنتی استاد علامه محمد رضا حکیمی.

حکیمی، محمد رضا (۱۳۹۱)، *حکومت اسلامی از نظر قرآن و احادیث (کتاب و سنت)*، تهران: انتشارات علمی - فرهنگی الحیاء.

- حکیمی، محمد رضا. (۱۳۸۰). عقل خود بنیاد دینی. همشهری ماه، شماره ی ۹.
- حکیمی، محمد رضا. (۱۳۸۱). معاد جسمانی در حکمت متعالیه. قم، انتشارات دلیل ما، دوم.
- حکیمی، محمدرضا (۱۳۷۸)، *اجتهاد و تقلید در فلسفه*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، اول.
- حکیمی، محمدرضا (۱۳۷۵)، *مکتب تفکیک*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.
- حکیمی، محمدرضا (۱۳۷۷). *الحیاء*، ترجمه ی احمد آرام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج اول.
- خسروپناه، عبدالحسین، (۱۳۹۱). برخورد معتدلانه جریان تفکیک با فلسفه در دوره معاصر / سه دوره مکتب تفکیک، خبرگزاری مهر.
- صدر حاج سیدجوادی، احمد و دیگران، (۱۳۷۵). *دایره المعارف تشیع*، تهران، نشر شهید محبی، جلد پنجم.
- عیسی نژاد، محمد، (۱۳۸۴). «مکتب تفکیک و افلاطون»، به کوشش سیدباقر میرعبداللهی و علی پور محمدی، نگاهی به مکتب تفکیک، تهران، انتشارات همشهری.
- قزوینی خراسانی، شیخ مجتبی و محمد علی رحیمیان فردوسی، (۱۳۸۲). *متأله قرآنی*، قم، دلیل ما.
- مدرسی طباطبایی، سید حسین (۱۳۸۶)، *مکتب در فرایند تکامل*، تهران، کویر، اول.
- ملکی میانجی، علی، (۱۳۸۲). «مکتب تفکیک، قرآن، عرفان، برهان»، بینات، ش ۳۹ و ۴۰، سال دهم.

Smit, D. and Hulstijn, W. (2007), "Neither Text, Nor Context: An Interview With Quentin Skinner", *Groniek Historisch Tijdschrift*, Vol.107, No. 174, pp. 117-134.
 Skinner, Quentin (2002). *Visions of Politics Volume 1: Regarding Method*.
 Cambridge: Cambridge University Press.